

فانوس

لبیک اسلام

۷۶

در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی / شماره هفتاد و ششم / بهار ۱۴۰۳

پیام

کفتاری از حجة الاسلام والمسلمین محسن قنبریان
پیرامون لزوم تبیین جنبه حاکمیت‌دور





فانوس - در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی

شماره هفتاد و ششم، بهار ۱۴۰۳

عید بیعت

گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قنبریان پیرامون لزوم تبیین جنبه حاکمیتی غدیر
سومین رویداد هم‌اندیشی جمعی از هیأت‌های فعال در موضوع غدیر، کاشان، ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳.

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر

طراح جلد: سیدحسین حاتمی

صفحه‌آرا: حسن ناصری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

قم - صندوق پستی:

۳۷۱۹۵ - ۱۵۱۳

سامانه پیام:

۳۰۰۰۱۵۴۲

پایگاه اطلاع‌رسانی:

www.1542.org

رایانامه:

info@1542.org

بسم رب العزیم

مقدمه

غدیریکی از وقایع مهم و حیاتی تاریخ اسلام به شمار می رود که جای هیچ گونه تشکیک و تردیدی در وقوع آن وجود ندارد، این واقعه به جهت ارتباط مستقیمش با مهم ترین منصب الهی و سیاسی اسلام یعنی ولایت و حاکمیت، از اهمیت فراوانی برخوردار است و به عنوان اساس و بنیان و ریشه اعتقادات تشیع پذیرفته شده و در بین شیعیان در جایگاه والایی قرار دارد و همواره، مورد تعظیم و تکریم آنان قرار می گیرد و مطابق دستوراتی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده، برای این روز آدابی تعریف شده که بسیار

حائز اهمیت می باشد؛ اما با همه این تفاسیل، وسعت عظمت غدیر زمانی درک می شود که با یک نگاه عمیق تر و موشکافانه تر به این واقعه نگریسته شود و روایاتی که در بیان عظمت این روز و این واقعه وارد شده تشریح و تبیین گردد و برای مخاطب بیان شود که اولاً چه واقعه ای در این روز رقم خورده، ثانیاً چه آثاری بر این حادثه مترتب گشته و ثالثاً چرا این واقعه به عنوان ریشه و زیربنای همه اعتقادات شیعه مطرح شده است.

متن پیش رو حاصل گفتاری است از حجت الاسلام و المسلمین محسن قنبریان در سومین رویداد هم اندیشی جمعی از هیأت های فعال در موضوع غدیر که پیرامون واقعه غدیر و جایگاه و آثار و فوائد آن و نقش مردم در تحقق آن ایراد گردیده است.



شاید خیلی‌ها
تلقی‌شان از غدیر
همین قدر است که
یک جشنی می‌گیریم
و یک شربت و
شیرینی می‌خوریم؛
البته همین مقدار نیز
آثار خودش را دارد؛
لااقل باعث می‌شود
تا ولایت و محبت
امیرالمؤمنین (ع)
در سینه‌های مان
تجدید گردد، اما
کافی نیست.

لزوم بهره حداکثری از جلسات اهل بیت علیهم السلام

این که می‌گوییم غدیر را پاس می‌داریم، دقیقاً منظور چیست و چه چیزی را قرار است پاس بداریم؟ آیا صرفاً یک واقعه کلامی تاریخی را گرامی می‌داریم و یا یک فرآیند مستمری است که مدام در هر سال تکرار می‌کنیم؟ بگذارید سؤال را روشن‌تر بگویم؛ شما وقتی حدیث کساء می‌خوانید، آیا فقط می‌خواهید دور هم بنشینید و ماجرای حدیث کساء را که یکی از سندهای تشیع است، گرامی بدارید و یا قصد دارید حظی از آن اتفاق را در اینجا ایجاد کنید و ثمرات آن را بگیرید؟ به این معنا که غرض از خواندن حدیث کساء دیگر صرف نقل یک واقعه تاریخی نیست، بلکه هدف، ایجاد آن حادثه به شکل و قالب شفاهی می‌باشد، به گونه‌ای که آثاری نیز بر تک‌تک کلمات آن مترتب است، لذا ما در ضمن قرائت این عبارات، روا شدن حاجات و شفا گرفتن مریض‌هایمان را می‌خواهیم؛ به عبارت دیگر، وقتی حدیث کسا را می‌خوانیم، به حسب ظاهر نه پیامبری است و نه حضرت زهرا را و نه سایر اهل کسا و نه آن اتفاق دوباره تکرار می‌شود، اما گویا شما با این عبارات و کلمات، بسان

یک طلسم، یک حادثه جدید و آثار مترتب بر آن را ایجاد می‌کنید و یا وقتی تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بعد از نمازها می‌خوانیم شاید اصلاً به شأن تاریخی آن توجهی نداشته باشیم؛ این که چه اتفاقی افتاد که این تسبیح به فاطمه زهرا علیها السلام اعطاء شد؟! بلکه همه توجهات هنگام خواندن این تسبیحات، معطوف به خود اذکار و آثار آن می‌باشد؛ کأن نفس نفیس حضرت زهرا علیها السلام دوباره این سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سبحان الله را اجرا می‌کند و آثار آن در من جاری می‌شود؛ آیا مواجهه ما با غدیر این گونه است یا این که فقط آن را یک اتفاق تاریخی کلامی می‌دانیم که صرفاً باید گرمی داشته شود؟ شاید خیلی‌ها تلقی‌شان از غدیر همین قدر است که یک جشنی می‌گیریم و یک شربت و شیرینی می‌خوریم؛ البته همین مقدار نیز آثار خودش را دارد؛ لاقلاً باعث می‌شود تا ولایت و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام در سینه‌های مان تجدید گردد، اما کافی نیست.

وقتی صحبت از غدیر می‌شود، باید روی دو محور بیشتر پرداخته شود؛ اولاً در غدیر چه اتفاقی افتاده، ثانیاً حفظ این اتفاق باید الان در جامعه و جمع و جلسه ما بنشیند و جاری گردد و وقتی جلسه جشنی برای غدیر برگزار می‌کنیم باید توجه داشته باشیم که با صرف نظر از این که مداح و منبری و.... چه کسانی هستند و چه برنامه‌ای اجرا می‌کنند، طوری جلسه مهندسی شود که این دو محور در آنجا پیاده شوند.

غدير، محور وحدت

غدير، مسأله ولايت است و نقطه‌ای است که ولايت را در عالی‌ترين تجلی خودش به ظهور رسانده و به ما نمایانده است؛ برای این که بفهمیم ولايت چیست و چه جایگاه و اهمیتی دارد باید آیات غدير را دوباره بررسی کنیم؛ اولین محور، اخوت است؛ «أَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»^۱ که در سایه ولايت محقق گردیده است؛ «بِمَوَالَاتِكُمْ اتَّفَلَّتِ الْفِرْقَةُ»^۲ پس اولین کارکرد غدير و ولايت، ایجاد برادری میان مردم

۱. آل عمران، ۱۰۳.

۲. فرازی از زیارت جامعه کبیره.



می باشد درحالی که قبل از آن، سراسر شقاق و تفرقه بود تا جایی که حتی یک حکومت مرکزی نداشتند؛ اما وقتی که پیامبر اسلام ﷺ تشریف فرما شد، بی آن که جنگی راه بیندازد و یا مانور جمعیتی داشته باشد و بدون این که حتی همراهی داشته باشد، به محض ورودشان به مدینه، ابتدا به جنگ صدساله اوس و خزرج پایان داد و بینشان انس و برادری برقرار کرد و در سایه ولایت، میان آن ها و مهاجرین رابطه اخوت و برادری ایجاد نمود و این در حالی بود که هنوز حکومتی تشکیل نداده بود و قدرتی نداشت و فقط با عنصر محبت و خلق عظیم توانست میان افراد آن جامعه پیوندی به وجود آورد.



ولایت عرضی

به تعبیر حضرت امام صادق (علیه السلام)، این برادری و اخوت شعبه‌ای از ولایت است؛ ولایت عرضی، همان ولایتی که موالیان اهل بیت (علیهم السلام) را به هم گره زده و متصل می‌کند؛ اساساً در اسلام، برای ایجاد اتصال بین افراد جامعه، عنصر دیگری به غیر از ولایت وجود ندارد و اگر چیز دیگری به غیر از ولایت، به عنوان نقطه عطف و اتصال و اجتماع مردم فرض شود، مثل تعصبات قومی و قبیله‌ای، نتیجه مخربی در بر خواهد داشت و حادثه‌ای همچون حادثه کربلا را رقم خواهد زد؛ کما این که ابن خلدون در مقام تحلیل جامعه‌شناختی حادثه کربلا، دلیل رویگردانی جامعه از امام حسین (علیه السلام) را همین عصبیت‌های قومی دانسته است؛ لذا خداوند برای این گونه تعصبات جایگاه و منزلتی قرار نداده است و به تنها تعصبی که بها داده است، تعصبات نسبت به ولی است؛ آری خداوند ولی را بسان نگین انگشتی دانسته که امت در حکم حلقه آن هستند و برای این که این نگین بر سر جایش بنشیند و جلوه نماید، باید ابتدا حلقه‌اش درست شود؛ این حلقه همان ولای عرضی است.

هر چه که عامل پیوند
شود، مثل خای
مشترک، آب مشترک،
نژاد مشترک و....،
همین عوامل محور
حرکت قرار می‌گیرند
و تعصبات روی آن
شکل می‌گیرد؛

باید مسلمین بر محور محبت ولی (پیامبر ﷺ و امام ﷺ) به هم پیوند بخورند و نه چیز دیگری؛ زیرا هر چه که عامل پیوند شود، مثل خاک مشترک، آب مشترک، نژاد مشترک و....، همین عوامل محور حرکت قرار می‌گیرند و تعصبات روی آن شکل می‌گیرد؛ اگر دوستی پیامبر ﷺ شما را بهم پیوند داد، فردا به امر او حرکت می‌کنید و می‌ایستید و اگر چیز دیگری شما را بهم پیوند زد، همان چیز شما را فردا حرکت می‌دهد و نگه می‌دارد، این یک فرمول است.



اگر این اجتماع
صورت نگیرد و آن
حلقه انگشت درست
نشود، نگین انگشت
که ولی است، روی
زمین می ماند.
فرقی هم نمی کند،
هر جای حلقه بشکند
نگین می افتد و
گم می شود.

غدير، عامل پيوند اجتماعي

اميرالمؤمنين عليه السلام در فرازی از خطبه قاصعه که از تفرقه و قوم گرایی مردم گلایه می کند، می فرماید: «صُرِّمَ بَعْدَ الْمَوَالَةِ أَحْزَاباً»؛^۱ دقیقاً نقطه مقابل «أَصْحَبْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً»؛ ولاء و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله باعث شد تا این جامعه یک دست و متحد شود و همه اعم از سفید و سیاه و عرب و عجم به یکدیگر متصل شده و یکی گشتند، اما بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله شرایطی به وجود آمد که دیگر جامعه از ولی فاصله گرفت و دیگر بر محور ولی استوار نبود و به سمت و سوی عصبیت های قومی سوق داده شده بود، لذا حضرت می فرماید: «صُرِّمَ بَعْدَ الْمَوَالَةِ أَحْزَاباً»؛ واژه موالات هم خانواده با واژه ولایت است. مراد از موالات همین پیوند عرضی است، همین که در زیارت عاشورا هم می خوانید «بِمَوَالَتِكُمْ»، در جایی دیگر هم می خوانیم «وَمَوَالَةِ وَلِيكُم»؛^۲ این همان ولایت عرضی است که در موارد متعدّد در لسان و

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲.

۲. فرازی از زیارت عاشورا.

روایات اهل بیت علیهم السلام مطرح شده است تا شیعیان با این مسئله انس بگیرند و از تفرقه و اختلاف دوری کنند؛ زیرا اگر این اجتماع صورت نگیرد و آن حلقه انگشتر درست نشود، نگین انگشتر که ولی است، روی زمین می ماند. فرقی هم نمی کند، هرجای حلقه بشکند نگین می افتد و گم می شود؛ بنابراین باید به سمتی حرکت کنیم که این ولایت عرضی بین موالیان شکل بگیرد و اصلاً غدیری که موالات درست نکند و سبب افزایش و استحکام پیوند اجتماعی نگردد غدیر نیست، همچنین هیأتی که تفرقه درست کند، دیگر مصداق «بموالاتکم اتتلفت الفرقه» نمی باشد.



محبت اهل بیت علیهم السلام، راه نجات

مرحوم شیخ عباس قمی در سفینه البحار یک روایتی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند و می‌گوید من خودم این روایت را با دست خط امام رضا علیه السلام دیدم، مربوط به زمانی است که حضرت به ایران آمده بودند، وقتی به نزدیکی‌های نیشابور می‌رسند، شخصی به محضر ایشان می‌آید و تقاضا می‌کند روایتی را حضرت با دست خط خودشان بنویسند و به او بدهند که حضرت هم این عبارت را می‌نویسند: «کن محباً لآل محمد وإن كنت فاسقاً و محباً لمحبيهم وإن كانوا فاسقين»؛ «محب آل محمد باش اگر چه گناهکار باشی و دوستدار محبین ایشان باش اگر چه گناهکار باشند».

آیا حضرت می‌خواهد با این کلام، عقاید مرجئه را تأیید کند؟ آیا حضرت می‌خواهد بفرماید: ایمان و محبت کافی است و عمل لازم نیست؟ به این معنا که حتی اگر فاسق و گنهکار بودی، همین که محبت و ایمان داری کفایت می‌کند؟ نه، حضرت نمی‌خواهد کلامی در تأیید مرجئه

خصوصیت ولایت این است که انسان را در نهایت از ظلمت‌های اخلاقی و رفتاری جدا می‌کند و برعکسش ولایت طاغوت در نهایت باعث می‌شود که انسان از نور اسلام خارج شود.

۱. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۵۳.

و مرجئه‌گری بفرماید، ایشان نمی‌خواهد بفرماید که محبت و ایمان برای انسان مجوز ارتکاب گناه و معصیت می‌آورد و انسان می‌تواند مرتکب هر فسق و فجوری بشود و در نهایت محبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) برایش جبران می‌کند؛ در روایتی عبدالله بن ابی‌یعفور از حضرت صادق (علیه‌السلام) پرسید که چگونه می‌شود بعضی از دوست‌داران اهل بیت (علیهم‌السلام) اهل منکرات هستند و برعکسش بعضی از مخالفین را می‌بینیم که اهل رعایت و امانت‌داری و صداقت و وفاداری می‌باشند؟ حضرت در پاسخش فرمود: یکی از فوائد ولایت ما این است که انسان را از ظلمات منکرات و گناهان خارج نموده و به نور توبه و مغفرت می‌رساند؛ مگر نخواندی که قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ خصوصیت ولایت این است که انسان را در نهایت از ظلمت‌های اخلاقی و رفتاری جدا می‌کند و برعکسش ولایت طاغوت در نهایت باعث می‌شود که انسان از نور اسلام خارج شود، کما این‌که قرآن می‌فرماید: «يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» حتی اگر الان هم یک سری کار خوب انجام بدهد و یک نورهایی هم داشته باشد.^۱

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۸: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: إِنِّي أَخَاطْتُ النَّاسَ فَبَكَتْهُ عَجَبِي مِّنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكَ مَوْ يَتَوَلَّوْنَ فَلَانًا وَفُلَانًا لَهُمْ أَمَانَةٌ وَصِدْقٌ وَوَفَاءٌ وَأَقْوَامٌ يَتَوَلَّوْنَكَ مَلَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَلَا الْوَفَاءُ وَلَا الصِّدْقُ قَالَ: فَاسْتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِسًا وَأَقْبَلَ عَلَيَّ كَالْغَضْبَانِيْمِ قَالَ: لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَلَا عَثَبٌ عَلَى مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَدَلٍ مِنَ اللَّهِ، قَالَ: قُلْتُ: لَا دِينَ لَأَوْلِيَاكَ وَلَا عَثَبٌ عَلَى هَؤُلَاءِ فَقَالَ: نَعَمْ لَا

هیأت معاویه

برخی از شماها دیگر از پیرغلامان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌روید؛ شما که سالیانی است با اهل بیت علیهم السلام در ارتباط هستید و با این قبیل مسائل آشنایی دارید، به مژات دیده‌اید کسی را که با اهل بیت علیهم السلام نباشد، اگر خوبی و نورانیتی هم داشته باشد، روز به روز رو به تنزل می‌شود؛ به گونه‌ای که دیروزش خیلی بهتر از امروزش می‌باشد و بالعکس جوان گنہکاری که یک سری بدی‌ها و ظلماتی هم داشته، به خاطر اتصالش به این خاندان، روز به روز از آن فسق و گناهش فاصله می‌گیرد و این تغییر هم فقط در اثر یک ارتباط کوچک مثل

این خاصیت دستگاه
اهل بیت علیهم السلام و ولایت
است که انسان را
پاک می‌کند و اگر فرد
و یا جامعه‌ای به آن
رو بیاورند اثرش را
خواهد گذاشت.

دینِ لَوْلِيكَ وَلَا عِشْبَ عَلَى هَؤُلَاءِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» يُخْرِجُهُمْ مِنَ ظُّلُمَاتِ الدُّنْيَا إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ لِيُؤَلِّيَهُمْ كُلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ، قَالَ اللَّهُ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» قَالَ: فَلَيْتَ أَلَيْسَ اللَّهُ عَنَىٰ بَهَا الْكُفَّارِينَ قَالَ: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا» قَالَ: فَقَالَ: وَأَنْتَ نُوْرٌ لِّلْكَافِرِ وَهُوَ كَاْفِرٌ فَأُخْرِجْ مِنْهُ إِلَى الظُّلُمَاتِ إِمَّا عَنَى اللَّهُ بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ، فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّيْخِ خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُمْ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ، فَأَوْجَبَ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفْرِ، فَقَالَ: «أُولِيكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

شرکت در مجالس و سینه‌زدن رقم خورده و نیازی به سیر و سلوک عرفانی هم ندارد؛ زیرا این خاصیت دستگاه اهل بیت علیهم‌السلام و ولایت است که انسان را پاک می‌کند و اگر فرد و یا جامعه‌ای به آن رو بیاورند اثرش را خواهد گذاشت.

اگر هیأت ما به‌گونه‌ای ولایت را تفسیر کرد که سر از مرجئه‌گری درآورد، بدانیم که دیگر این هیأت متعلق به اهل بیت علیهم‌السلام نیست، بلکه این هیأت معاویه است، زیرا معاویه و عمروعاص اولین کسانی بودند که به مرجئه رو آوردند و آن را بنا نهادند و ترویج کردند. البته باید توجه داشته باشیم که در هیأت اهل بیت علیهم‌السلام و تحت لوای ایشان نه فسق و فجور تأیید و تجویز می‌گردد و نه فاسق رانده می‌شود؛ بلکه باید بین فسق و فاسق تفکیک کرد و در عین حالی که بغل باز می‌کنیم برای کسی که راه را اشتباه رفته و گمراه شده، باید از ظلمت و تاریکی گناه و معصیت فاصله گرفت.

غدير و برادری

چه کار کنیم که هیأت‌مان همانی باشد که مورد رضایت اهل بیت علیهم‌السلام است و چه باید کرد که در هیأت که دستگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، افکار و عقاید معاویه ورود نکند؟ باید جوری عمل کنیم که هیأت‌مان مصداق «أصبحتم بنعمته إخواناً» باشد و «صرتم بعد الموالاة أحراباً» نشویم؛ بعضی اوقات دیده می‌شود که ده‌ها هیأت در یک شهر هستند، اما این هیأت‌ها نه تنها مردم را به هم پیوند نمی‌زنند، بلکه خودشان عامل اختلاف بوده و بینشان جنگ و دعوا برقرار است؛ به طوری که انسان فکر می‌کند اگر چندتا هیأت نداشتیم شهروان امن‌تر بود و ما راحت‌تر بودیم؛ هیأت قرار است که عامل اتحاد مردم باشد و آن‌ها را بهم پیوند بدهد، نه این که اختلاف‌افکنی کرده و دعوای قومی و نژادی و.... را زنده کند؛ ما باید یاد بگیریم که همه برای اهل بیت علیهم‌السلام بیایند و با شعار «حبّ الحسین یجمعنا» به «أصبحتم بنعمته إخواناً» برسیم. سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام هم همین بوده است. مگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اولین اقدام خود اختلاف بین اوس و خزرج را از بین نبرد و بعد

باید جوری عمل کنیم
که هیأت‌مان مصداق
«أصبحتم بنعمته
إخواناً» باشد و
«صرتم بعد
الموالاة أحراباً»
نشویم.

بین مهاجر و انصار عقد اخوت برقرار نکرد؟ مگر یکی از مستحبات غدیر، عقد اخوت نیست؟! اهل بیت علیهم السلام این اختلاف زدایی و ایجاد اتحاد بین مردم را در قالب عقد اخوت تبدیل به مناسک کردند تا اتحاد و برادری بین دو نفر و دو هیأت و دو شهر و دو ملت ایجاد شود و پیوند بین آن‌ها محکم گردد.



تغییر ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها

هر چیزی ممکن است نقطه اتصال و پیوند یک اجتماع قرار بگیرد؛ مثلاً فوتبال در برزیل عامل اجتماع و وحدت ملی قرار گرفته است، اما بهترین نقطه اتصال و پیوند، ایمان و محبت و ولایت است. یکی از مسائل مهمی که در طول تاریخ، عامل پیوند و اتصال در جامعه به شمار می‌رفت، دین و مذهب و اعتقادات بود که متأسفانه دشمن در پی نابودی آن برآمده و با دامن زدن به اختلافات بین شیعه و سنی و بین فرقه‌های شیعی مثل شیعه زیدی، شیعه شش امامی، شیعه دوازده امامی، شیعه دوازده امامی صوفی، شیعه دوازده امامی رساله‌ای، شیعه دوازده امامی مذهبی و غیر مذهبی شروع به تجزیه این حلقه وصل کردند و همین‌طور جزئی و جزئی‌تر آدم‌هایی را بالا آورده و مانیفستی به آن‌ها دادند و مدام انسان‌ها را از یکدیگر تفکیک نمودند تا جایی که دیگر مذهب و اعتقادات که مرتبط به فطرت انسان است نتواند افراد یک جامعه را بر یک محور و یک مدار جمع کند.

مدام انسان‌ها را
از یکدیگر تفکیک
نمودند تا جایی
که دیگر مذهب و
اعتقادات که مرتبط
به فطرت انسان
است نتواند افراد
یک جامعه را بر یک
محور و یک مدار
جمع کند.

ورزش و طبع گرم و سرد و.... را جایگزین اعتقادات کردند و به این ترتیب عصبیت‌های دیگری ساختند و در برابر تعصبات دینی و مذهبی علم کردند و آن کس حاکم شد که توانست با ژنوم خودش مردم را یکی کند و این در حالی است که اگر امروز پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) حضور داشتند به هیچ یک از این تعصبات بهانه نمی‌دادند و اگر دعوایی هم داشتند دعوای با معاویه و فرعون زمان بود.



اجتماع قلوب

یک بابی در کتاب شریف کافی تحت عنوان «أَنَّ التَّوَاخِيَّ لَمْ يَقَعْ عَلَى الدِّينِ وَإِنَّمَا هُوَ التَّعَارُفُ»^۱ آورده شده که پیشنهاد بنده این است که همه یک مرتبه روایات این باب را بخوانیم؛ در این باب، روایاتی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده که حضرات معصومین علیهم السلام گله‌هایی را مطرح می‌کنند مبنی بر این که هنوز بین شیعیان نشان رابطه برادری برقرار نشده است؛ این که ائمه علیهم السلام ما ظاهراً پیروز نشدند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه در غیبت به سر می‌برد، فقط به این دلیل است که تا کنون برادری دینی شکل نگرفته است. چنانکه خود حضرت نیز به این مطلب اذعان نموده و در نامه‌ای که به شیخ مفید می‌نویسد، اینگونه می‌فرماید: اگر اجتماع قلوب بر عهد ما می‌شد ظهورمان جلو می‌افتاد؛^۲ اجتماع قلوب، همان رکاب انگشتر آسیب دیده‌ای است که باید درست شود تا نگین آن در جایگاه مناسب خود قرار گیرد.

هنوز بین شیعیان نشان
رابطه برادری برقرار
نشده است؛ این که
ائمه علیهم السلام ما ظاهراً
پیروز نشدند و امام
زمان عجل الله تعالی فرجه
در غیبت
به سر می‌برد، فقط
به این دلیل است که
تا کنون برادری دینی
شکل نگرفته است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲. «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمِينُ».

اتحاد و اجتماعی به درد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می خورد که براساس ژنوم اهل بیت علیهم السلام شکل بگیرد و اگر اجتماع دیگری بر اساس مؤلفه دیگری فرض شود؛ مثل این که بگویند اجتماعی از طرفداران یک تیم ورزشی شکل گرفته که این ها برای همدیگر جان می دهند، چنین اجتماعی به درد نمی خورد و کار از پیش نمی برد، البته نمی خواهیم بگویم که با این گونه اجتماعات مخالفت شود و در مقابلشان موضع گیری کنیم، بلکه منظورم این است که اگر چنین مسائلی عامل اتحاد شد، پس حرکت و توقف و جهت حرکت این اجتماع هم به دست سلبریتی های آن تیم ورزشی می باشد.



بِقَائِنَا، وَلْتَعَجَّلْتَ لَهُمُ السَّعَادَةَ مُشَاهِدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْسِنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا نَكَرُهُ وَلَا نُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ»

حقوق برادری

نگاهمان به عقد اخوت در روز غدیر چگونه است؟ آیا این را یک عمل کوچک مستحبی و یکی از آداب ساده روز غدیر به حساب می‌آوریم؟ یا آن را یک فرایند در راه رسیدن به پیوند اجتماعی شیعی و زمینه‌ساز ظهور می‌پنداریم؟ قطعاً منظور از اخوت، آیین دوست‌یابی نیست که حضرت بخواند با این کار زمینه را فراهم کند تا ما دوست و رفیق پیدا کنیم، اصلاً برای دوست‌یابی نیازی به این کار نیست، چرا که این عمل یک مسئله طبیعی است و هر کدام از آحاد بشر از همان ابتدا دوست و رفیقی داشتند و دارند؛ بنابراین منظور از اخوت یک امری فراتر از آیین دوست‌یابی است؛ منظور از این اخوت یک برادری و ارتباط وسیعی است که بین همه مؤمنین و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام، از مؤمن‌ترین آن‌ها تا پایین‌ترین درجه ایمان، یعنی کسی که فقط در حد قلبی و زبانی مدعی ولایت و محبت است برقرار می‌شود و بر اثر آن آثار و حقوق بین آن‌ها مترتب می‌شود که همه باید به آن ملتزم باشند تا جایی که در بعضی از روایات می‌گوید اگر کسی به برادر مؤمنش اف بگوید از

آیا این را یک عمل کوچک مستحبی و یکی از آداب ساده روز غدیر به حساب می‌آوریم؟ یا آن را یک فرایند در راه رسیدن به پیوند اجتماعی شیعی و زمینه‌ساز ظهور می‌پنداریم؟

دایره ولایت خارج می‌شود و اگر با او دشمنی کرد و از او برائت جست کافر می‌شود؛ یعنی حتی حق نداری به برادر مؤمنت اف بگویی همچنان که به دستور قرآن اف گفتن به پدر و مادر جایز نبود.

ای کاش عزیزانی که اخلاق می‌گویند، روایات اخلاقی را با نگاه وسیع سیاسی اجتماعی بنگرند و بیان کنند؛ مثلاً چرا غیبت حرام شده، با این که در غیبت بر خلاف تهمت، یک واقعیتی وجود دارد و آنچه که گفته می‌شود راست است، اما با این حال اگر کسی برادر مؤمنش را غیبت کرد، به تعبیر روایات از ولایت خداوند خارج می‌شود؛^۱ وجه ارتباط غیبت برادر مؤمن با خروج از ولایت چیست؟ جز این که نگین ولی الله بر سر رکاب و دار همین مردم نشسته که با غیبت و امثال آن، بین اجزایش فاصله می‌افتد و وقتی هم که رکاب نباشد، نگین جایگاهش را از دست می‌دهد و گم می‌شود.

-
۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۵: الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: أَقْبِ، انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ، وَإِذَا قَالَ: أَنْتَ عَدُوِّي، كَفَرَتْ أَحَدُهُمَا، فَإِذَا اتَّهَمَهُ ائِمَّتُ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَتِمُّ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ،
۲. امالی شیخ صدوق، ص ۱۰۳

زمینه ظهور

امسال حضرت آقا در سخنرانی روز اول فروردین به همین اتحاد قلوب اشاره کرده و فرمودند: در زمینه اتحاد دل‌های مردم مشکلات و عقب افتادگی‌هایی داریم. اتحاد و همدلی اجتماعی خیلی مهم است. در این زمینه دچار غفلت شدیم. هم موظف هستیم وحدت ملی و اتحاد مردم و مسئولان را حفظ کرده و روز به روز تقویت کنیم. این سیاست قطعی جمهوری اسلامی از اول تا کنون بوده است.^۱

اتحاد دل‌ها که امروز سرمایه اصلی مردم ایران می‌باشد، قدم اول برای رسیدن به حکمرانی و حکومت اهل بیت علیهم‌السلام است؛ اگر این دار انگشتر درست شد و این اخوت دینی و اسلامی شکل گرفت و آیه «أصبحتم بنعمته إخوانا» محقق شد، آن وقت است که زمینه برای ظهور و حکومت امام مهیا می‌شود، همچنان که مرحوم شاه‌آبادی می‌فرمود: آن یکی نخ اخوت است و این یکی نخ نبوت و ولایت که هر دو تاروپود یکدیگر هستند و تا هر دو نباشند،

یکی نخ اخوت است
و این یکی نخ نبوت
و ولایت که هر دو
تاروپود یکدیگر
هستند و تا هر دو
نباشند، چیزی بافته
نمی‌شود. تا پود
نباشد تار در چه
چیزی تنیده شود؟

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در سخنرانی نوروزی، ۱۴۰۳/۱/۱.

چیزی بافته نمی شود. تا پود نباشد تار در چه چیزی تنیده شود؟ لذا حضرت در روایت گله می کند و می فرماید: «لَمْ تَوَاحُوا عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيْهِ»؛ یعنی تا برادری نکنید نمی توانید امر ولایت را بردارید و ولایت همچنان بر زمین می ماند تا وقتی که همه مردم با هم متحد شوند و حضرت و حکومتش را بخواهند؛ فرق امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى با امام حسین عَالِيَهُ در این است که حضرت سیدالشهدا عَالِيَهُ حاضر شد با یک عده قیام کند، اما قرار نیست امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى با یک عده معدود و محدود چریک و جان فدا ظهور کنند، بلکه زمانی ظهور محقق می شود که همگان به او روی بیاورند.



حاکمیت سیاسی غدیر

بیاید یک قراری بگذاریم، شب میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام از فضایل ملکوتی امیرالمؤمنین علیه السلام بگویم و در شب و روز غدیر از مناقب سیاسی حکومتی اش بگویم. چرا؟! چون در غدیر منصب حکومتی و سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام جعل می شود نه ولایت باطنی اش؛ آیت الله جوادی آملی حفظه الله می فرماید: ولایت باطنی که نیاز به جعل و ابلاغ ندارد و قابل غصب و سرقت نیست. ولایت باطنی یک حقیقی است که نه سقیفه می تواند آن را سلب کند و نه غدیر می تواند آن را ایجاد کند. ولی خدا که ولایت تکوینی دارد، در هر کجای عالم و در هر حالی باشد ولایتش ثابت است و «بِیْمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى» می باشد و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» هم اتفاق می افتد و عرش و قلم و لوح و کرسی و قضا و قدر و.... در دست او و تحت امر و قدرت اوست؛ چه مردم او را بشناسند یا نه و چه مردم او را نخواهند یا نه؛ دعوی غدیر و سقیفه در انتصاب حاکمیت سیاسی علی بن ابی طالب علیه السلام است، این مقام است که نیاز به جعل دارد و قابل سلب و سرقت است.

دعوی غدیر و سقیفه
در انتصاب حاکمیت
سیاسی علی بن
ابی طالب علیه السلام است،
این مقام است که
نیاز به جعل دارد
و قابل سلب و
سرقت است.

غدیر، تجلی مقبولیت حاکمیت الهی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) تنها راه رسیدن به حکومت و مناصب سیاسی را منحصر در حضور حداکثری مردم می‌داند و می‌فرماید: «وَلَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّى يَخْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ»؛^۱ به جانم خودم قسم! امامت (حکومت کردن بر مردم) منعقد نمی‌شود مگر با حضور عامه و جمهور مردم و راه دیگری برایش نمی‌شناسم.

اگر بخواهیم نمونه و مثالی برای غدیر فرض کنیم، غدیر بیشتر از هر چیزی به بیعت عقبه شباهت دارد. علی‌رغم این که پیامبر اسلام از سوی خدا منصوب به نبوت و رسالت شدند و مردم هیچ دخالتی در انتصاب آن حضرت به این مقام نداشتند، اما تا مردم به سمت او نیامدند و عده‌ای از اهل یثرب با او در عقبه بیعت نکردند و انصارش نشدند و زمینه را برای حکومتش مهیا نکردند، آن حضرت نتوانست کاری از پیش ببرد. امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم چیزی نیست که با بیعت مردم اتفاق بیفتد، بلکه امامت و ولایت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

تکوینی، مقامی و ولایت
تکوینی، مقامی است
که باید خداوند
آن را تعیین کند؛
«اللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ
يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»، اما
اراده الهی در مورد
حکومت و ولایت
ظاهری بر مردم
این تعلق گرفته که
خود مردم به این
برسند که حکومت از
آن ولی خداست.

تکوینی، مقامی است که باید خداوند آن را تعیین کند؛ «اللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۱، اما اراده الهی در مورد حکومت و ولایت ظاهری بر مردم بر این تعلق گرفته که خود مردم به این برسند که حکومت از آن ولی خداست و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز اولین کسی است که چنین بیعتی با او شد، به معنا که اکثریت مردم به ایشان روی آوردند و با او بیعت کردند و سه خلیفه قبلی هیچ کدام با رأی اکثریت مردم به قدرت نرسیدند، بلکه در یک محافل خصوصی و در بین یک عده خاص تصمیم‌گیری می‌شد که بیشتر به یک کودتا می‌ماند تا دموکراسی، اما یکی از افتخارات شیعه این است که غدیر همچون بیعت عقبه است و علنی برگزار شد و مورد اقبال عمومی قرار گرفت و عجیب‌تر از آن این که این اقبال عمومی دو مرتبه محقق شد؛ یک بار در واقعه غدیر (هجدهم ذی الحجة دهم هجری) و بار دیگر در (هجدهم ذی الحجة سی و پنج هجری) که تعبیر خود حضرت این است که مردم همچون یال متراکم کفتار به سمت من هجوم آوردند^۲ و در جایی دیگر می‌فرماید: مردم مثل شتران تشنه‌ای که چند روز در بیابان هستند و الان به آب می‌رسند به سمت من آمدند^۳. حضرت در بیان توصیف آن لحظات، تعابیر مختلفی دارد؛ یک جا می‌فرماید: «حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِيَّ

۱. انعام، ۱۲۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه شششقه: فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعُوفِ الصَّبْعِ إِلَى يَثْرَأُلُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۵۴: فَتَدَاكُّوْا عَلَيَّ تَدَاكُّ الْإِبِلِ إِلَيْهِ يَوْمَ وَزْدَهَا وَ قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيَهَا وَ خُلِعَتْ مَتَانِيهَا.

أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ»^۱؛ گفتم یا من را در این ازدحام می‌کشند و یا یکی‌شان کشته می‌شود. جای دیگر می‌فرماید: «حَتَّى انْقَطَعَتِ التَّلَ»^۲؛ نعلینم پاره شد، «سَقَطَتِ الزَّدَاء»؛ عبایم افتاد «وَطَى الضَّعِيف»؛ پیرمردان و ضعیفان زیر دست و پا رفتند «بَلَّغَ مِنْ سرور النَّاسِ بَيْعَتِهِمْ إِيَّای أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَتَحَامَلَ نَحْوُهَا الْعَلِيلُ وَحَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكَعَاب»؛ طوری بود که یک سرور و نشاط عمومی در شهر رقم خورد و شهر در آن روز پر از شادی بود به طوری که خرد و کلان همه خوشحال شدند و علیل‌ها خودشان را به زحمت روی زمین می‌کشیدند و به من می‌رساندند و حتی دختران حجله‌نشین هم برای حضور در صحنه بیعت بیرون آمدند.

ما باید با چنین بیعتی با همه عالم تحدی کنیم، شما این بیعت را با این اوصاف به گوش همه جهانیان برسانید و بگردید و ببینید آیا بیعتی در این مقیاس یافت می‌شود؟ آیا در دنیای اسلام آن روز و قبل و بعدش، در یونان و روم باستان و در ایران باستان تا به امروز، نظیر چنین بیعتی اتفاق افتاده است؟! چرا ما به این بُعد از غدیر و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام افتخار نمی‌کنیم؟

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۴: فَتَدَاخُلُوا عَلَى تَدَاكٍ الْإِبِلِ الْهَيْمِ يَوْمَ وَزْدَهَا وَ قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيَهَا وَ خُلِعَتْ مَتَانِيهَا.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

ما باید به دشمنان اهل بیت علیهم السلام در این زمینه هم مفاخره کنیم که اهل بیت علیهم السلام و ائمه ما علاوه بر آن مقامات معنوی و آسمانی شان، مورد اقبال و رضایت عمومی هم قرار گرفتند بر خلاف دشمنانشان که از این موهبت نیز بی بهره بودند؛ لذا حضرت مسلم در دارالحکومه ابن زیاد یکی از برتری های اهل بیت علیهم السلام بر بنی امیه را در همین دانست و فرمود: «تَأْمُرُكُمْ بِغَيْرِ رِضَى مِنْهَا»؛ یعنی شما بدون رضایت مردم حکومت می کنید و ما می خواهیم با رضایت حکومت کنیم.

امروز کما این که
بقیة الله برای
حجاب و اختلاس
نگران است، برای
تفرقه امت هم
نگران است.

تفرقه، سنگ بنای مشکلات

امام بزرگوار ما در ۱۴ اسفند سال ۵۷ در یک سخنرانی می‌فرماید: ما معجزه و عنایت الهی را دیدیم و حس کردیم و دریافتیم که دل‌های این امت و این ملت به دست خدا و با پشتوانه الهی یکی شدند و زمینه شکست طاغوت فراهم گشت، عجیب است که ایشان در ادامه می‌فرمایند: نکند تفرقه کنید و موجب نگرانی حضرت بقیة الله شوید! خیلی مهم است، اگر می‌توانستیم همین یک جمله را فقط بین حزب‌اللهی‌ها جا بیندازیم که امروز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۴۳؛ هیچ قشری از اقشار نمی‌توانند لکن «یدالله مع الجماعة» خدای تبارک و تعالی با جماعت است، جماعت رویم وقتی که اتفاق بر یک امری کردند خدای تبارک و تعالی پشتیبان آنهاست و ما حس کردیم این مطلب را، ذوق کردیم این مطلب را که این جماعت ایران که باهم شدند خدا پشتیبان آنها بود و الان هم هست، کاری نکنید که عنایت خدا، خدای نخواستہ کم بشود، کاری نکنید که برای ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ایجاد نگرانی نکنید، تفرقه نداشته باشید باهم، با هم تفرقه اندازی نکنید، باهم باشید همه، همه با هم، جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی، همه با هم. و من امیدوارم که تحقق جمهوری اسلامی و توفیق ما و توفیق شما به اینکه یک همچو عدل اسلامی را مستقر کنیم.

برای چه چیزهایی نگران است؟ امروز کما این که بقیة الله برای حجاب و اختلاس نگران است، برای تفرقه امت هم نگران است، زیرا تا یک ید واحد نشویم نمی توانیم مشکلاتی همچون اختلاس و حجاب و.... را حل کنیم و در مقابل این همه دشمن کمر راست نماییم و آن ید واحد باید حول محور ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام باشد.



غدیر، عید بزرگ
ولایت و عید
دخالت مردم در
سیاست است.

غدیر، عید سیاسی

حضرت آقا در جایی می‌فرماید: «غدیر، عید بزرگ ولایت و عید دخالت مردم در سیاست است»؛^۱ ما بیشتر به جنبه عید ولایت بودنش توجه داریم و فقط دم از مقامات عرشی و فوق ارضی اهل بیعت علیه السلام می‌زنیم و اگر هم از مردم‌سالاری و دخالت مردم در سیاست و... صحبتی شود، فوراً مخالفت می‌کنیم که حالا حرف‌های سیاسی را رها کنید و از فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام حرف بزنید، درحالی که این مسائل نیز مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، اما چون غدیر آن جوری که بود روایت نشده، پس این‌گونه برخورد می‌شود. باید به مردم گفته می‌شد که بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از بی‌نظیرترین بیعت‌های تاریخ اسلام و بلکه تاریخ بشر است، بیعتی که از تمام جهان اسلام به غیر از شام که از اول سر ناسازگاری با امیرالمؤمنین علیه السلام داشت، نمایندگانی برای بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام در مدینه حاضر شدند و حدود صد و پنجاه تا سیصد نماینده از کشورهای مختلف اسلامی در مدینه با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار گارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۲/۱۸.

شیعه قاتاق

شهید مطهری یک تعبیری در مورد بعضی از شیعیان به کار می‌برد تحت عنوان شیعه قاتاق؛ شیعه قاتاق کسی است که سر ولایت علی بن ابی طالب جنگ فرقه‌ای راه می‌اندازد، اما در حکومت‌داری و سیاست به سبک معاویه عمل می‌کند، چنین آدمی حاضر است با اسم امیرالمؤمنین (علیه السلام) بین دو ملت دعوا راه بیندازد، اما وقتی از او پرسیده می‌شود که اقتصاد علی (علیه السلام) چگونه بود؟ سیاستش چگونه بود؟ به روش معاویه حکم می‌کند؛ فرق این آدم با شیعه فاسق این است که فاسق خود را محب اهل بیت (علیهم السلام) می‌داند و در عین حال قبول دارد که مرتکب معصیت و گناه شده که بسیار پیش آمده که اهل بیت (علیهم السلام) هم دستش را گرفتند و هدایتش کردند، اما شیعیان قاتاق مدعی‌ترین مردم‌اند که فکر می‌کنند همین الان کنار انبیاء و در بهشت‌اند و حق دارند تا درباره بقیه اظهار نظر کنند.

رشیدرضا صاحب تفسیر المنار در جلد یازده کتابش نقل می‌کند که روزی اشراف مکه جلسه‌ای در ترکیه داشتند که یک مستشرق آلمانی هم به صورت مهمان در این جلسه حاضر می‌شود و در ضمن سخنرانی اش می‌گوید ما باید مجسمه معاویه را از طلا بسازیم

شیعه قاتاق؛ شیعه
قاتاق کسی است
که سر ولایت علی
بن ابی طالب جنگ
فرقه‌ای راه می‌اندازد،
اما در حکومت‌داری
و سیاست به سبک
معاویه عمل می‌کند.

و در برلین نصب کنیم! و علت آن را در این می‌داند که این معاویه بود که روش مردم سالار پیامبر خدا را به سلطنت تبدیل کرد و اگر او نبود اسلام همه اروپا را گرفته بود؛ زیرا اروپایی‌های قرون وسطی در اوج ظلم و جور کلیسا به سر می‌بردند که در همان دوران پیامبر اسلام با سبک و دینی جدید برخاست و مسائلی همچون آزادی فکر و احترام به انسان‌ها را مطرح نمود و حکومت زوری و اجباری را نفی کرد؛ اگر آن سبک بعد از پیامبر توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) جریان پیدا می‌کرد و ادامه می‌داشت، اروپایی که در تاریکی ظلمات قرون وسطی به سر می‌برد، قطعاً اسلام را به ادیان خود ترجیح می‌دادند و رنسانس‌شان ضد دینی متولد نمی‌شد، بلکه به اسلام می‌گرویدند و «يَذْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱ محقق می‌شد؛ اما معاویه جلوی این جریان را گرفت و تعالیم اسلامی را وارونه جلوه داد و مانع پیشبرد اهداف اسلام گشت و اسلام خودش را در قالب یک سلطنت و شاهنشاهی به دنیا عرضه کرد و چون اروپایی‌ها و مسیحیان، فرقی بین دین خودشان و اسلام معاویه ندیدند، لذا رغبتی هم به اسلام پیدا نکردند و همین موجب شد که ظهور دین حق به تعویق بیفتد؛ حالا اگر من هم بیایم و از علی (علیه السلام) بگویم و هو بکشم و جنگ تولید کنم، اما از سبک علی (علیه السلام) هیچ نگویم، بهترین عنوانی که می‌توانم با خودم یدک بکشم، شیعه قالتاق است.

۱. نصر، ۲.

سیاست علوی در تعامل با دیگران

شیعه واقعی، در همه ساحات حیاتش پیرو راه و روش و سبک زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و مطابق رضایت آن حضرت عمل می کند؛ یکی از القائاتی که امروز از زبان بعضی از شیعیان ناآگاه شنیده می شود و بعضاً از روی عناد و یا جهل در آن می دمنند و ریشه در سرویس های بیگانه دارد، این است که مردم فلسطین را ناصبی می دانند، در حالی که بارها به این شبهه پاسخ داده شده و کافیسست فقط یک آمار از شهدای غزه بگیرید و ببینید که بیشترین اسم در میان این شهدا، اسامی مبارک اهل بیت علیهم السلام به چشم می خورد، چگونه ممکن است یک ناصبی اسمش علی یا حسین باشد؟

یک بار برای همیشه باید چشم این فتنه کور شود تا مدام تولید و احیاء نگردد، اما قبل از آن باید به این نکته توجه داشته باشیم که امروز کمک و یاری به مردم غزه، باعث شده تا یک چهره بسیار خوبی از تشیع برای جهان اسلام ترسیم شود. وقتی جهان چشم باز می کند و می بیند که تنها کسانی که مقابل اسرائیل و استکبار قد علم کردند و ایستادند،

خط اصلی ما
ظلم ستیزی است
که خیلی بدیهی و
واضح می باشد و
از فطریات انسان
به شمار می رود و
برای همه قابل درک
است و نباید آن را
در سایه اختلافات
فراموش کنیم.

فقط شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) (اعم از ایرانی و لبنانی و یمنی) هستند، ناخودآگاه تمایل به تشیع پیدا می‌کنند.

اما در جواب کسانی که ناصبی بودن و یا غیرشیعه بودن مردم فلسطین را مطرح می‌کنند، باید گفت که اگر امروز امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود، در ماجرای غزه و امثال آن چه می‌کرد و چه موضعی داشت؟ برای این که موضع امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بفهمیم، کافی است به آخرین وصیت حضرت رجوع کنیم که فرمودند: «**كونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً**»؛ شیعه و پیرو راه علی (علیه السلام) نباید در فرقه‌ها و اختلافات گم شود؛ زیرا حضرت راه را نشان داده و خط را روشن کرده که باید همواره یار و یاور مظلوم و دشمن ظالم بود (بدون این که به دین و مذهب و باورهای او توجهی داشته باشیم)، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الی یوم هم که می‌آید، هدف کلی‌اش معلوم است، همچنان که روایات می‌فرماید: «**یملأ الارض قسطاً وعدلاً**»؛ حضرت قرار است با ظلم و ظالم مقابله کند؛ پس خط اصلی ما ظلم‌ستیزی است که خیلی بدیهی و واضح می‌باشد و از فطریات انسان به شمار می‌رود و برای همه قابل درک است و نباید آن را در سایه اختلافات فراموش کنیم، اما در مورد اختلافات فقهی مثل این که چگونه نماز بخوانیم باید فقها نظر بدهند و در مورد مذاهب و فرقه‌ها و عقاید مختلف هم باید متکلمین بحث کنند و حق را اثبات نمایند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

شیعه سیاسی

استراتژی و هدف اصلی و مهم ائمه اطهار این بوده که در مرحله نخست، یک جبهه بزرگ از شیعه سیاسی بچینند و بعد از منتهی الیه این جبهه بزرگ، شروع به ساخت شیعه عقیدتی کنند؛ این که امام صادق علیه السلام را به عنوان مؤسس مذهب می‌شناسیم در حالی که تشیع از زمان پیامبر شروع شده، به این معنا نیست که آن حضرت فقه شیعه مثل نماز و وضو و سایر مناسک را تبیین کرد، بلکه در زمان ایشان، شیعه عقیدتی و فقهی نشانه‌گذاری و مجسم شد، زیرا تا آن زمان بسیاری از اهل سنت نیز به عنوان شیعه شناخته می‌شدند و همین که شخصی محب امیرالمؤمنین علیه السلام بود و یا در دعوای بین علی علیه السلام و معاویه و یا دعوای بین علی علیه السلام و سران جمل، طرفدار علی علیه السلام بود، در دایره شیعیان قرار می‌گرفت و به عنوان شیعه سیاسی پذیرفته می‌شد، حتی اگر از لحاظ عقیدتی از اهل سنت به شمار می‌رفت؛ بنابراین شیعه سیاسی، اصطلاحی نیست که ساخته و پرداخته سیاسیون و دستگاه‌های حکومتی باشد، بلکه یک مسئله‌ای است که در زمان اهل بیت علیهم السلام و به امضاء ایشان برای رسیدن به یک جبهه واحد برپایی شده.

شیعه سیاسی،
اصطلاحی نیست
که ساخته و
پرداخته سیاسیون و
دستگاه‌های حکومتی
باشد، بلکه یک
مسئله‌ای است که
در زمان اهل بیت علیهم السلام
و به امضاء ایشان
برای رسیدن به
یک جبهه واحد
برپایی شده.

رسیدن به یک جبهه واحد پی ریزی شده؛ این که خود آن حضرات دستور می دهند: «جَزُوا **الیناکل مودة**»؛ همه دوستی ها را به سمت ما بیاورید، کاشف از این است که ایشان دنبال جذب حداکثری و تشکیل جبهه واحدی هستند که همه فرقه ها و احزاب را با هم بر علیه طاغوت ها متحد کنند؛ امروز باید یک جبهه بزرگ از شیعیان سیاسی دنیا تشکیل شود و در این راه حتی ممکن است ونزوئلا نیز شیعه سیاسی به حساب آید، علی رغم اینکه هنوز در دایره اسلام هم نیامده ولی به جهت این که در مقابل طاغوت و استکبار قرار گرفته، می تواند در صف شیعیان سیاسی و در میان سپاهیان ولیّ خدا جای بگیرد؛ البته باید حواسمان باشد که تن به مرجئه گری ندهیم؛ بلکه مطابق سیره اهل بیت **علیهم السلام** ابتدا جبهه ای از شیعیان سیاسی تشکیل می دهیم و آرام آرام شروع به ساخت شیعه عقیدتی و مناسکی می کنیم بر خلاف نگاه بعضی ها که فقط در همین شیعه عقیدتی و مناسکی مانده اند و درکی از شیعه سیاسی و اهمیت تشکیل جبهه واحد و اولویت ها ندارند و نمی فهمند که اول باید مقابل معاویه ایستاد و شرش را از سر مسلمین کم کرد و بعد به سراغ رفع اختلافات فقهی و کلامی رفت؛ امروز هم اول باید شرّ اسرائیل را از سر مستضعفان عالم کم کنیم و بعد برویم سراغ این که «**وَلَا الضَّالِّينَ**» چطوری گفته می شود و دست نمازگزار موقع نماز روی شکم باشد یا آویخته شود. این دعوها در اولویت های بعدی و به عنوان دعوهای دسته

۱. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۱

دو قابل بررسی هستند؛ اگر این مسائل را فهمیدیم و رتبه‌بندی کردیم، دیگر نه مرجئه می‌شویم و دم از پلورالیزم می‌زنیم و نه به طور کلی همه دگراندیشان از خود می‌رانیم؛ لذا بر همین اساس می‌بینیم که حضرت آقا راجع به علوی‌های سوریه و ترکیه و لبنان می‌فرمایند: علوی‌ها از ما هستند، علوی‌ها مال ما و جزء عائله ما هستند، منتها در دوران عثمانی مدتی از ما دور ماندند و از فرهنگ شیعه غافل شدند و اگر انسان برود و دست روی سر این‌ها بکشد همه‌شان برمی‌گردند. ایشان می‌فرماید که بنده از زمان ریاست جمهوری همیشه روی علوی‌های لبنان و سوریه و ترکیه تکیه داشتم، هر جور می‌توانید با این‌ها کار کنید و ارتباط برقرار کنید. این‌ها همه در واقع شیعه هستند، باید این‌ها را به معارف حقه شیعی نزدیک کرد تا بتوانیم لشکر بیشتری به انقلاب نزدیک کنیم و نباید طوری رفتار کرد که این‌ها بروند و بگویند خیلی سخت است، چون این‌ها غالباً عامل به فرائض نیستند.

مطابق سیره
اهل بیت علیهم‌السلام ابتدا
جبهه‌ای از شیعیان
سیاسی تشکیل
می‌دهیم و آرام آرام
شروع به ساخت
شیعه عقیدتی و
مناسکی می‌کنیم.

جذب حداکثری

من به عنوان شیعه و محب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مأمورم به این که حتی با محبین حضرت که از مذاهب و ادیان دیگر هستند مدارا کنم و در یک شهر و یک محل زندگی مسالمت آمیز داشته باشم؛ درست است که قرآن دستور می دهد کسانی را که با شما هم مسلک نیستند را دوست و ولی خودتان نگیرید، اما قرار نیست که هر کسی که مسلک مرا نپذیرفت کشته شود و من با او در جنگ باشم، لذا همان قرآنی که می فرماید: «لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ در جایی دیگر می فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ»؛^۲ این آیه حتی شامل بی دین هایی که با ما در جنگ نیستند هم می شود، به شرطی که در این کشور باشند و سیاهی لشکر دشمن نشده باشند و مصداق حربی نباشند، پس غیر از ناصبی و حربی همه شامل هستند،

۱. نساء، ۱۴۴.

۲. ممتحنة، ۸.

روایات هم در این باب زیاد است که بسیاری از مخالفین را مستضعف فکری و عقیدتی معرفی می‌کند.

ما باید بدانیم که خیلی از این دعوها و اختلافات را باید کنار بگذاریم؛ اختلافاتی که بین جناح‌های مختلف و سلاقی مختلف مطرح می‌شود، بعضاً هیچ جایگاهی ندارند، حتی من معتقدم که نوع ادبیاتی که استفاده می‌کنیم، اگر حساسیت‌زا است کنار گذاشته شود؛ مثل همین واژه مردم سالاری دینی اگر به عنوان یک اصطلاح خاص برای یک گروه خاص تلقی می‌شود گفته نشود و بهترین کار این است که همین خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برای مردم بخوانیم و بدانیم که همه مردم برای آن حضرت عزیز هستند، حتی وقتی که خطا می‌کنند و از صراط مستقیم جدا می‌شوند، باز آن حضرت منتظرشان می‌ماند تا برگردند و این گونه نیست که به صرف یک خطا و یک انحراف سربه‌نیست‌شان کند و یا برای حفظ حکومتش یک کمیته ترور تشکیل بدهد و سران مخالف خودشان را سربه‌نیست کند. نه، اگر می‌خواست، به سادگی آب خوردن انجام می‌داد؛ موقعیتش هم برایش فراهم بود؛ زیرا در همان روز سقیفه، ابوسفیان آمد و پیشنهاد داد که اگر قیام کند، مدینه را پر از سواره و پیاده می‌کند، اما حضرت قبول نکرد و فرمود: «هَذَا مَاءُ آجِنٍ وَلَقَمَةٌ يَعْصُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُحِجَّتِي الثَّمَرَةَ لِعَيْرٍ وَ قَفْتُ إِبْنَاعَهَا كَالزَّارِعِ بَعِيرٍ أَرْضِهِ»؛^۱ آبی است بدبو و گندیده و برای خورنده‌اش

درست است که
قرآن دستور می‌دهد
کسانی را که با شما
هم مسلک نیستند
را دوست و ولی
خودتان نگیرید، اما
قرار نیست که هر
کسی که مسلک
ما نپذیرفت کشته
شود و من با او در
جنگ باشم.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵.

لقمه‌ای گلوگیر است و آن کس که ثمره بستان خود را پیش از رسیدنش بچیند، همانند کشاورزی است که در زمین دیگری می‌کارد؛ کنایه از این است که مردم باید بخواهند تا من برگردم و رسیدن به حکومت را برخلاف اقبال عمومی و با زور شمشیر نمی‌خواهم؛ البته این بدان معنا نیست که اسلام اصلاً شمشیر ندارد، بلکه اگر حاکمی با رأی و رضایت عمومی بر کرسی خلافت نشست و کسی بر علیه او کودتا و بغی کرد و شمشیر کشید، قطعاً جوابش زور و شمشیر است کما این که آن حضرت نیز در جنگ جمل و صفین در مقابل متجاوزین شمشیر کشید.



جهاد تبیین

یکی از ساحات امیرالمؤمنین (علیه السلام) که باید برای مردم معرفی شود و تبیین گردد، این است که آن حضرت در عین حالی که امیر شمشیر و جهاد می‌باشد، امیر بیان هم هست؛ همیشه قبل از کشیدن شمشیر، خطبه ایراد می‌نمود و حق را تبیین می‌فرمود تا اگر کسی برایش حق مشتبه شده، متنبه شود و برگردد؛ بعد از جنگ صفین، دوازده هزار نفر از سپاهش جدا شدند و به شهرک حرورا رفتند و خوارج شدند و اعلام استقلال کردند و امام جمعه و والی و سایر مناصب حکومتی هم تعیین نمودند. شیعیان و یاران آن حضرت پیشنهاد دادند که با آن‌ها وارد جنگ شوند، اما آن حضرت قبول نکرد و حتی حقوقشان را از بیت‌المال قطع نکرد و در عوض هر شب با تعدادی از یارانش به حرورا می‌رفت و چون تریبون به او نمی‌دادند که خطبه بخواند، با آن‌ها مناظره می‌کرد و حلقه‌های بحث و گفت‌وگو راه می‌انداخت تا این که اگر کسی از روی جهل به آنجا رفته، به خود بیاید و برگردد، تا این که آن‌ها شمشیر کشیدند خباب^۱ را کشتند و شکم زنش را پاره کردند که دیگر مصداق حربی شدند و حضرت تغییر رویه دادند و در مقابلشان شمشیر کشیدند؛ باید به این امیری که در وقت تبیین، امیر بیان است و در وقت جنگ، امیر شمشیر و جهاد است افتخار کرد.

آن حضرت در عین
حالی که امیر شمشیر
و جهاد می‌باشد،
امیر بیان هم هست؛
همیشه قبل از
کشیدن شمشیر،
خطبه ایراد می‌نمود
و حق را تبیین
می‌فرمود تا اگر کسی
برایش حق مشتبه
شده، متنبه شود
و برگردد.

۱. خباب بن ارت، یکی از یاران امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که توسط خوارج به شهادت رسید.

حضرت نامه‌ای نوشت به آن‌ها و فرمود کشنده خباب را به من معرفی کنید، با شما کاری ندارم، چنان که تا الان کاری نداشتم، بیت‌المال‌تان هم قطع نمی‌کنم، اما آن‌ها فکر کردند دوازده هزار نفر هستند و می‌توانند او را بترسانند، جواب نامه‌اش را دادند همه ما قاتل خباب هستیم، که حضرت در اینجا فرمود و الله العظیم اگر همه کره زمین در ریختن چنین خونی اعتراف می‌کردند من علی در جنگیدن با همه کره زمین شک نمی‌کردم؛ پس در مقابل آن‌ها لشکرکشی کرد و باز قبل از جنگ خطبه‌ای خواند و با بیان معجزه‌آسایش، هشت هزار نفر را جدا کرد و با ذوالفقارش چهار هزار نفر را به درک واصل نمود؛ چرا وقتی ما جنگ نهروان را روایت می‌کنیم، به این بُعد نمی‌پردازیم که حضرت قبل از جنگ، تبیین کردند و هشت هزار نفر را از انحراف فکری خارج نمودند؛ این‌ها از آن مسائلی است که ما امروزه از نان شب به آن‌ها محتاج‌تر هستیم؛ در جامعه کنونی ما با مردمی سروکار داریم که نیازی به شمشیر ندارد، بلکه بسیاری از این به ظاهر معاندها با تبیین درست می‌شوند؛ همچنان که رهبر انقلاب در ماجرای ۱۴۰۱ فرمود: جوانی که تحت تأثیر رسانه‌های بیگانه در خیابان می‌آید حتی سطل زباله‌ای هم آتش می‌زند فرزند ماست، این جا راهش تبیین است، باتوم نیست؛ بنابراین ما امروز به علی کوفه (امیریان) نیازمندتر هستیم تا علی مدینه (جنگ‌آور در رکاب رسول الله) پس از این علی امروز بیشتر باید خوانده بشود.

هیأتِ تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأتِ الگویی که گوشه گوشه و لحظه لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر^{علیه السلام} باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور... ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید. اما لازم است و ضروری...

در **فانوس**، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأتِ تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.

که به دنبال ارتباط بیشتر
مجتبآن سیدالشهدا^{علیه السلام} است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماس
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...


پایگاه ملی مشر
۱۱ ۱۴ ۲۸ ۷۵ - ۰۲۵
۳۰۰۰ ۱۵۴۲
www.1542.org
info@1542.org

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور،
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است